



Epistemic Responsibility in John Heil Viewpoint



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Arabgoorchooe F*

Department of Islamic Studies, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Khazaei Z.

Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

Javadi M.

Department of Philosophy of Ethics, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

How to cite this article

Arabgoorchooe F, Khazaei Z, Javadi M. Epistemic Responsibility in John Heil Viewpoint. Philosophical Thought. 2024;4(2):141-159.

ABSTRACT

By accepting the role of human will in accepting and forming, maintaining, and using belief-forming procedures, John Heil emphasizes the responsibility of man towards beliefs. Despite Heil's defense of indirect doxastic voluntarism, he follows a graded process from the directness of the will's role in the procedure of forming and maintaining belief to the indirect influence of accepting and forming belief. In the formation of beliefs, Heil does not accept the direct will to believe, which is based on the famous idea of Cartesian. However, by distinguishing between direct doxastic voluntarism and indirect doxastic voluntarism, explaining the concept of basic and non-basic acts, and expressing procedures and techniques such as behavioral change, he tries to interpret the acceptance and formation of beliefs under the voluntary but indirect control of people. In this research, by using the analytical-critical method, we aim to show that by modifying Heil's view, accepting epistemic responsibility based on the view of indirect doxastic voluntarism is meaningful.

Keywords Epistemic Responsibility; Will; Doxastic Control; Doxastic Involuntarism; John Heil



CITATION LINKS

[Alston, 1988] The deontological conception of epistemic justification; [Alston, 2005] Beyond "justification": Dimensions of epistemic evaluation; [Ammerman & Singer, 1970] Physics; [Audi, 2015] Reasons, rights, and values; [Code, 2017] Epistemic responsibility; [Dearden et al., 2010] Education and the development of reason; [Feldman, 2000] The ethics of belief; [Ginet, 2001] Deciding to believe; [Heil, 1983] Doxastic agency; [Heil, 1984] Doxastic incontinence; [Heil, 1992] Believing reasonably; [Heller, 2000] Hobartian voluntarism: Grounding a deontological conception of epistemic justification; [Huss, 2009] Three challenges (and three replies) to the ethics of belief; [James, 1915] The will to believe, and other essays in popular philosophy; [James, 1920] The letters of William James; [Naylor, 1985] Voluntary belief; [Nickel, 2010] Voluntary belief on a reasonable basis; [Nottelmann, 2007] Blameworthy belief: A study in epistemic deontology; [Peels, 2017] Responsible belief: A theory in ethics and epistemology; [Plantinga, 1993] Warrant: The current debate; [Pojman, 2000] What can we know?: An introduction to the theory of knowledge; [Price, 1954] Belief and will; [Robitzsch, 2019] An externalist approach to epistemic responsibility: Intellectual norms and their application to epistemic peer disagreement; [Ryan, 2003] Doxastic compatibilism and the ethics of belief; [Steup, 2012] Belief control and intentionality; [Vitz, 2008] Doxastic voluntarism; [Zagzebski, 1996] Virtues of the mind: An inquiry into the nature of virtue and the ethical foundations of knowledge; [Zagzebski, 2001] Must knowers be agents?;

*Correspondence

Address: Department of Islamic Studies, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar of University of Kerman, 22 Bahman Boulevard, Kerman, Iran. Postal Code: 7616913439
Phone: +98 (34) 31322267
Fax: +98 (34) 33257228
arab@uk.ac.ir

Article History

Received: January 14, 2024
Accepted: June 8, 2024
ePublished: June 30, 2024

مسئولیت معرفتی از منظر جان هیل

فاطمه عرب گورچوئی*

گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

زهرا خزاعی

گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

محسن جوادی

گروه فلسفه اخلاق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

جان هیل با قبول نقش اراده در پذیرش و شکل‌گیری، و حفظ و به‌کارگیری روش‌های مولد باور، بر مسئولیت انسان در برابر باورها تأکید دارد. با وجود دفاع هیل از اراده‌باوری غیرمستقیم، وی سببی تشکیکی از مستقیم و بی‌واسطه بودن نقش اراده در روش کسب باور و حفظ باور تا غیرمستقیم و باواسطه بودن تأثیر آن در پذیرش و کسب باور را دنبال می‌کند. هیل در شکل‌دهی باورها، اراده‌باوری مستقیم را که مبتنی بر تصور مشهور دکارتی است نمی‌پذیرد؛ اما با تفکیک میان اراده‌باوری مستقیم و غیرمستقیم، شرح مفهوم فعل پایه و غیرپایه و بیان روش‌ها و تکنیک‌هایی همچون تغییر رفتاری، تلاش می‌کند پذیرش و شکل‌دهی باورها را نیز تحت کنترل ارادی اما غیرمستقیم افراد تفسیر کند. در این پژوهش با به‌کارگیری روش تحلیلی-انتقادی برآنیم تا نشان دهیم با اصلاح و تعدیل دیدگاه هیل، پذیرش مسئولیت معرفتی بر اساس دیدگاه اراده‌باوری غیرمستقیم معنادار است.

کلیدواژه‌گان: مسئولیت معرفتی، اراده، کنترل باوری، اراده‌باوری غیرمستقیم، جان هیل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

*نویسنده مسئول: arab@uk.ac.ir

آدرس مکاتبه: کرمان، انتهای بلوار ۲۲ بهمن، دانشگاه شهید باهنر، گروه آموزشی معارف اسلامی

تلفن محل کار: ۰۳۴۳۱۳۲۲۲۶۷؛ فکس: ۰۳۴۳۳۲۵۷۲۲۸

مقدمه

این سوال که آیا ما در مقابل باورهایمان مسئولیم یا خیر، مبتنی بر این مساله است که آیا نگرش‌های باوری مان را ارادی بدانیم یا خیر. به عبارتی دیگر اگر کسی شکل‌دهی، حفظ، توجیه، و توقف حکم و داوری درباره باور یافتن به گزاره‌ای را تحت سیطره اراده بدانند، سخن از مسئول بودن او در برابر باورهایش معنادار خواهد بود. و بر همین اساس پذیرش یا عدم پذیرش نقش اراده در باورها، دیدگاه‌های متنوعی شکل می‌گیرد. نااراده‌باوری، شامل دیدگاه‌هایی می‌شود که در فرآیند شکل‌گیری، توجیه و غیره باورها، نقش فعالی را برای اراده و فاعل معرفتی قایل نیستند و همه این موارد را غیرارادی و خودبه‌خودی تلقی می‌کنند و از این رو مخالف مسئولیت معرفتی هستند. اما اراده‌باوران که خود به چند دسته مجزا از هم یعنی اراده‌باوری مستقیم، اراده‌باوری غیرمستقیم، سازگارباوری و تأثیرباوری تقسیم می‌شوند بر این باورند که فرآیندها و امور مرتبط با باورها، تحت کنترل ارادی افراد قرار دارد و از این رو هر فردی در قبال شکل‌دهی، حفظ و توجیه باورهایش از تکالیف و مسئولیت‌هایی برخوردار است. کارل گینت [Ginet, 2001: 63-76]، فیلیپ نیکل [Nickel, 2010: 312-334] و متیوس ستیوپ [Steup, 2012: 145-163]، از اراده‌باوران مستقیم، شارون ریان [Ryan, 2003: 47-79] و مارک هلر [Heller, 2000: 130-141] از سازگارانگاران و زگزبسکی [Zagzebski, 1996: 142-157]، اودی [Audi, 2015] از تأثیرباوران مدافعان مسئولیت معرفتی به شمار می‌آیند. عنصر مشترک همه این رویکردها، تأکید بر نقش اراده در شکل‌گیری باورها و پذیرش مسئولیت در برابر

آنها است. وجه تمایز آنها در مستقیم یا غیرمستقیم بودن نقش اراده در شکل‌گیری، حفظ و توجیه باورها، قلمرو مسئولیت و پذیرش کنترل ارادی یا سازگارانه یا قصد صریح و آشکار یا ضعیف و پنهان در این زمینه است. ناراده‌باوران برای مخالفت خود با مسئولیت معرفتی استدلال‌هایی را می‌آورند که مشهورترین آنها به این صورت است [Peels, 2017: 53-54]:

(۱) تنها در صورتی نسبت به باورکردن (باورنکردن) p مسئول (یا مقصر) است که در باورکردن (باورنکردن) p هیچ تکلیفی را نقض نکرده باشد یا به تکالیفش در قبال p عمل کرده باشد.

(۲) تنها در صورتی نسبت به باورکردن (باورنکردن) گزاره p مکلف است که دارای کنترل ارادی کافی بر باورکردن (باورنکردن) p باشد.

(۳) نسبت به باورکردن (باورنکردن) p کنترل ارادی ندارد.

(۴) نسبت به باورکردن (باورنکردن) p تکلیفی ندارد.

در میان اراده‌باوران برخی همچون هنری پرایس [Price, 1954: 1-26]، برایان هاس [Huss, 2009: 249-271]، جان هیل [Heil, 1983: 355-364]، نیکلاس ناتلمن [Nottelmann, 2007] با رد مقدمه سوم استدلال ضد اراده‌باوری (اینکه فاعل معرفتی نسبت به گزاره p کنترل ارادی ندارد) بر این باورند که ما دست کم نسبت به برخی از باورهای خود کنترل غیرمستقیم داریم و به این دلیل تکالیف باوری و مسئولیت معرفتی نسبت به باورها معنا می‌یابد. این رویکرد به اراده‌باوری غیرمستقیم مشهور است. از آنجایی که به اعتقاد برخی از این معرفت‌شناسان، باور، نوعی فعل نیست، پس تحت اختیار انسان نیست. اما چون مجموعه‌ای از عوامل در پیدایش باورها دخیل است و برخی از این عوامل از افعال ارادی انسان محسوب می‌شود، پس باورها به طور غیرمستقیم با اراده انسان ربط پیدا می‌کند. مثلاً یافتن شواهدی جدید یا واکاوی بیشتر در شواهد موجود، از افعال ارادی انسان در ایجاد یا عدم ایجاد باورها است. اما به عقیده برخی دیگر از اراده‌باوران غیرمستقیم، شکل دهی و پذیرش باورها (adopting of beliefs)، اگرچه فعل پایه، نیست، اما می‌توان آن را یک فعل غیرپایه به حساب آورد [Heil, 1983: 358]. و به همین دلیل می‌توانند در قلمرو اراده ما وارد شوند و مسئولیت ما در مقابل آنها معنادار می‌شود.

در این پژوهش از میان رویکردهای گوناگون حامی مسئولیت معرفتی، به رویکرد اراده‌باوری غیرمستقیم و به نحو تفصیلی دیدگاه جان هیل متمرکز می‌شویم تا نشان دهیم که چگونه اراده‌باوری غیرمستقیم مدافع مسئولیت معرفتی است.

تعریف اراده‌باوری غیرمستقیم

اگر مسئولیت معرفتی مبتنی بر کنترل باوری غیرمستقیم باشد، در این صورت یک نوع مسئولیت باوری غیرمستقیم است. در اینجا کنترل باوری غیرمستقیم، اغلب یعنی توانایی ایجاد باورهای معین با استفاده از یک یا چند فرآیند، بین زمانی که شما این باور را اراده می‌کنید و زمانی که این باور را شکل می‌دهید [Huss, 2009: 249-271]. اندیشه اصلی در پس این رویکرد، این است که اغلب می‌توان یک فاعل را به طور غیرمستقیم، مسئول ایجاد یا عدم ایجاد یک باور و گاه مسئول حفظ یک نگرش باوری یا مسئول روش‌هایی که برای کسب باور اتخاذ می‌کند، دانست، زیرا این نگرش باوری، پیامد عملکرد فاعل از طریق عمل یا ترک عمل تاثیرگذار بر باوری معین است. بنابراین، به اعتقاد برخی، مسئولیت باوری غیرمستقیم، به نوعی مسئولیت در

قبال پیامدها است. این نوع مسئولیت مشابه مسئولیتی است که ما در قبال عواقب (غیرباوری) انجام یا ترک کارهای خود داریم [Robitzsch, 2019: 1]، چرا که به کارگیری اصطلاحاتی همچون باورهای تضمین شده، موجه یا معقول و عباراتی مانند اینکه "شخص باید یا نباید چیزهای خاصی را باور کند" و سرزنش کردن او به خاطر باورهایی که دارد، روشن می‌سازد که حداقل در بعضی موارد، شکل‌گیری، و گاه حفظ باورها، با انجام افعال شباهت دارد. بر همین اساس، این معنا ایفا می‌شود که باورداشتن به چیزی، دست کم گاهی اوقات، تحت کنترل ارادی باورکننده است. درست همان‌گونه که شخص می‌تواند در مورد آنچه انجام می‌دهد، آزاد باشد، نسبت به چیزی هم که باور دارد نیز می‌تواند آزاد باشد. به بیانی دیگر اگر باورکردن (یا باورآوردن) نوعی فعل است، بنابراین باورآوردن، یکی از کارهایی است که یک فاعل، می‌تواند ارادی یا غیرارادی آن را انجام دهد [Heil, 1983: 355].

کنترل غیرمستقیم بر p ، مستلزم آن است که فرد پیش‌بینی کند که در نتیجه انجام افعال ارادی یا کوتاهی و غفلت‌های ارادی او، p را انجام خواهد داد. الگوی زیر مفهوم کنترل ارادی غیرمستقیم را بهتر روشن می‌سازد: [Peels, 2017: 67]

S بر انجام دادن p کنترل غیرمستقیم دارد، اگر و تنها اگر $(1) S$ بتواند با انجام یک سری اقدامات مختلف در مدت زمان قابل توجه‌ای، از روی قصد، p را انجام دهد و (2) اگر و تنها اگر S بتواند $\sim p$ را هم انجام دهد. دقت در این الگو نشان می‌دهد که کنترل غیرمستقیم، دارای شرایطی است؛ ۱- شرط زمان‌بر بودن انجام p با واسطه انجام کارهای دیگر، تا تفاوت آن با کنترل ارادی مستقیم حفظ شود. به عبارت دیگر در اینجا بر خلاف اراده‌باوری مستقیم، به محض تصمیم بر داشتن باوری خاص، اراده فاعل محقق نمی‌شود و نیازمند صرف مدت زمان معینی است. ۲- وجود امکان بدیل که برای ارادی بودن یک فعل ضروری است که قید (2) نشان‌دهنده آن است. یعنی در عین اینکه S می‌تواند p را انجام دهد، امکان انجام $\sim p$ را هم داشته باشد. این شرط نشاندهنده این مطلب است که دامنه کنترل ارادی غیرمستقیم هم شامل p و هم $\sim p$ می‌شود. یعنی همان‌گونه با واسطه انجام اموری، ایجاد یا حفظ باور p منتج می‌شود، انجام ندادن آن امور هم نتیجه‌ای جز $\sim p$ نخواهد داشت و در هر دو به یک میزان توان ارادی (غیرمستقیم) وجود دارد. ۳- شرط وجود قصد برای دستیابی به p و آگاهی نسبت به این قصد، به این معنا فاعل از ابتدا قصد می‌کند که با انجام کارهایی خاص، نهایتاً به p دست یابد و بنابراین از این قصد، آگاه است.

توضیح بیشتر اینکه در صورتی که افراد کنترل ارادی بر شواهد تایید یا رد گزاره‌ای داشته باشند، بر باورکردن یا نکردن همان گزاره کنترل ارادی غیرمستقیم دارند. به عبارت دیگر با کنترل شواهد علیه یا له یک گزاره، آن را به طور غیرمستقیم و با واسطه این شواهد، باور می‌کنند. افراد، کنترل غیرمستقیم ارادی بر باورکردن بسیاری از گزاره‌ها خواهند داشت، مشروط بر اینکه بتوانند شواهدی را که این گزاره‌ها را تایید یا رد می‌کند، کشف کنند، این شواهد را جست‌وجو کنند، و باورهای خود را بر اساس شواهد شکل دهند. مثلاً فرض کنید وارد اتاقی می‌شوید که تاریک است، اما چراغی دارد که می‌توانید با فشار کلید روی دیوار، آن را روشن کنید. وقتی وارد اتاق می‌شوید، این گزاره را باور می‌کنید که چراغ اتاق خاموش است. با این حال، متوجه هستید که می‌توانید باور خود را با فشار دادن کلید برق، تغییر دهید. بنابراین اگر کلید را فشار دهید، چراغ روشن می‌شود، و متعاقباً، شما باور می‌کنید که چراغ اتاق روشن است. البته گاهی نیز با استناد به گواهی کسی که کاملاً قابل اعتماد است، باورها به شکل غیرمستقیم شکل می‌گیرند [Vitz, 2008].

توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که اراده‌باوری مستقیم نیز بر بررسی شواهد و قراین گزاره‌ها اصرار می‌ورزد، ولی در آنجا تلاش می‌شود بر غیرقاطع‌بودن و یکسان‌بودن قوت و قدرت شواهد له و علیه باور به گزاره‌ای خاص تاکید شود، تا باورنده بتواند بدون واسطه و مستقیماً، کنترل خود را بر باورکردن یا نکردن حفظ و اعمال کند.

انواع کنترل ارادی غیرمستقیم

کنترل ارادی بی‌واسطه غیرپایه (Non-basic immediate voluntary control): توانایی است که سبب باورآوردن یا نیاوردن فرد به گزاره‌ای خاص به عنوان فعالیت غیرپایه می‌شود. اعمال پایه یعنی آن دسته از کارهایی که با یک تصمیم و اراده انجام شوند، بر خلاف اعمال غیرپایه که تنها یک اراده برای انجام آنها کفایت نمی‌کند، بلکه به بیش از یک اراده لازم است. به عبارت دیگر کنترل ارادی درباره یک فعل غیرپایه، با واسطه چند فعل پایه است [Heil, 1983: 358]. این کار از یک سو در مورد افعال غیرباوری مانند این است که فردی به سرعت و بی‌وقفه از پله پایین می‌آید، و از سوی دیگر در مورد باور نیز در طی یک دوره فعالیت (عمل) فوری، بدون وقفه و غیرمنقطع به قصد تولید آن باور هدایت می‌شود، بدون اینکه مجبور شود چندین بار پس از اشتغال امور دیگر به تلاش خود برگردد. قید بی‌واسطه و فوری برای اشاره به عدم نیازمندی به زمان طولانی و تدریجی برای انجام یک کار و همچنین منقطع‌نبودن است. و قید پایه یا غیرپایه متمایزکننده کفایت وجود اراده واحد برای انجام یک عمل یا عدم کفایت آن است. به عبارت دیگر انواع کارهایی که فرد بر آن کنترل بی‌واسطه دارد، باید در مدت کوتاهی پس از آغاز آنها، قادر به انجامشان باشد. در وضعیت‌های معمولی، ما بر بازکردن درب، دادن خبری به کسی و روشن کردن چراغ، چنین کنترلی داریم [Alston, 1988: 274]. یعنی برای موفقیت در هر یک از این موارد [بالا]، بیش از یک اراده از طرف عامل لازم است. در هر حالت من باید یک یا چند حرکت بدنی را انجام دهم و این حرکات باید نتایج خاصی داشته باشد. علی‌یافتار، چون می‌توانم بگویم عمل غیرپایه مورد نظر را انجام داده‌ام ... [در حالی که] ما گمان می‌کنیم که در این موارد به صرف این که عامل، اراده خودش را اعمال کند، آن عمل انجام می‌شود [Alston, 1988: 269].

بنابراین بسیاری از اعمالی که ما انجام می‌دهیم برای ایجادشان، به بیش از یک عمل ساده اراده نیاز دارند. شاید بتوانیم انگشتمان را فقط با یک اراده برای تکان‌دادن آن، تکان دهیم، اما به نظر می‌رسد فقط به صرف تصمیم و اراده، نمی‌توانیم درب را باز کنیم، یا لامپ اتاق را روشن کنیم. در چنین مواردی ما با به حرکت درآوردن توالی خاصی از رویدادها، به اهدافمان می‌رسیم. حرکت اولیه ممکن است با صرف اراده‌کردن تعیین شود، اما اگر اراده من بخواهد مسیر خود را تا رسیدن به هدف ادامه دهد، به چیز بیشتری نیاز است، مانند حرکات بدنی انقباض ماهیچه‌ها. به همین ترتیب به اعتقاد برخی از معرفت‌شناسان عملکرد ما در شکل‌گیری و پذیرش باور به این صورت است [Heil, 1984: 59]. یعنی پذیرش باورها، اگرچه فعل پایه، نیست، اما یک فعل است، یعنی یک فعل غیرپایه [Heil, 1983: 358].

کنترل ارادی طولانی مدت (Long Range Voluntary Control): شامل فعالیت‌های منقطع برای ایجاد باور به یک گزاره خاص، مانند قرارگرفتن در معرض انتخابی در شواهد، هیپنوتیزم، یا جست‌وجوی گروهی که به گزاره یا گزاره‌های خاصی باور دارند و معاشرت با آنها و دوری از کسانی که چنین گزاره‌هایی را باور ندارند [Alston, 2005: 71].

ذکر این نکته نیز برای وضوح بخشی به معنای کنترل ارادی غیرمستقیم، ضروری است که برخی مانند بریان هاس [Huss, 2009: 249-271]، تنها شکل‌دهی باور را در سیطره اراده آدمی می‌دانند و مسئولیت فاعل معرفتی را تنها در این جنبه معنا می‌کنند؛ برخی قلمرو اراده و کنترل را در حفظ باوری خاص قایل هستند و برخی دیگر روش‌های کسب باور را تحت اراده و اختیار فاعل معرفتی می‌دانند و از این منظر باورنده را مسئول می‌دانند. نظر جان هیل بین هر سه دیدگاه یعنی ایجاد، حفظ و روش کسب باور، متغیر است. گرچه ظاهراً بر انتخاب ارادی روش‌های مولد باور و همچنین حفظ باور تاکید بیشتری دارد.

مسئولیت معرفتی از طریق اراده باوری غیرمستقیم

اراده باوران مدافع مسئولیت معرفتی، برای تثبیت موضع خود در مقابل ناراده باوران، در صددند تا نشان دهند که ما نسبت به باورهای خود از میزانی از کنترل ارادی و عاملیت برخوردار هستیم و به همین دلیل نیز در مقابل آنها از وظایف و مسئولیت‌هایی برخورداریم.

در این میان جان هیل از کشمکش بین پذیرش باورکننده به عنوان فاعل باوری فعال که نسبت به باورهایش مسئول شناخته می‌شود و باورکننده منفعل که به لطف ساز و برگ (تجهیزات) شکل‌دهنده باورش به نحو غیرارادی دارای باورهایی می‌شود، بحث می‌کند. در ابتدا این چنین به نظر می‌رسد که از نظر او، یک فرد در باورهایی که شکل می‌دهد انتخابی ندارد، اما در روش‌هایی که متعهد می‌شود تا منجر به شکل‌گیری باورها شود، و همچنین حفظ برخی باورها، می‌تواند حق انتخاب داشته باشد. به عبارت دیگر او سیطره اراده را در ایجاد باورها منتفی می‌داند، اما کنترل ارادی بر نگهداری باورها و بر به‌کارگیری شیوه‌های مناسب کسب باورها را ممکن می‌داند. از این رو وی از مسئولیت معرفتی در قبال اشتغال به روش‌های مناسب جست‌وجوی معرفت، حمایت می‌کند و با رد اراده‌گرایی در شکل‌گیری باور، منکر مسئولیت معرفتی و فاعلیت باورکننده در این قلمرو است [Heil, 1983: 355-364]. اما در روش‌های مولد باور، برای باورکننده، حق انتخاب را می‌پذیرد [Code, 2017: 90]. اما با تعمیق بیشتر در آثار هیل درمی‌یابیم که وی در نهایت در مواردی بر نقش اراده آدمی در شکل‌دهی باورها را نیز معترف است که در ادامه مباحث به آن اشاره می‌شود.

هیل تلاش می‌کند با بررسی عوامل تعیین‌کننده باور حسی، به درکی از رابطه بین باور و اراده برسد. به اعتقاد وی، باورهای حسی که فرد به‌دست می‌آورد، تا حدی توسط باورهایی که قبلاً داشته است تعیین می‌شود. البته ناگفته نماند که ویژگی اموری که حس می‌شوند، شرایطی که تحت آن شرایط، فرد با آنها مواجه می‌شوند و وضعیت دستگاه حسی شخص، نیز در تعیین باورهای حسی نقش دارد. وی مراد خود را از عوامل تعیین‌کننده باورها با مثال‌هایی شرح می‌دهد [Heil, 1983: 361]:

«اینکه آنچه را که پیش رویم است را درخت نارون بدانم یا صرفاً یک مانع (تا حدی) به باورهای پیشینم در مورد چنین چیزهایی بستگی دارد. اینکه (از این نظر) من یک جبهه سرد در حال نزدیک شدن را ببینم یا صرفاً ساحلی پوشیده از ابرها در افق، وابسته به دانش هواشناسی من است.»

از نظر هیل همین واقعیت، یعنی تاثیرپذیرفتن شکل‌گیری باورهای جدید از باورهای پیشین، چگونگی امکان ایجاد باورهای متفاوت، برای ادراک‌کنندگان با موقعیت ادراکی مشابه، را شرح می‌دهد. باورهای حسی، از تعامل بین تحریک بیرونی (که توسط حواس فرد تشخیص داده می‌شود) و باورهایی که قبلاً داشته است ایجاد می‌شود. گرچه از نظر هیل در اینجا هیچ جایی برای عمل ارادی باقی نمی‌ماند و نیازی به آن نیست، با این

حال رویه‌ای که منجر به کسب باورهای حسی می‌شود، فقط دریافت منفعلانه تحریک بیرونی نیست، بلکه یک فعالیت هدفمند و هوشمندانه است. به این صورت که ادراک‌کنندگان در محیط اطراف خود حرکت می‌کنند، آنچه را که در آن پیدا می‌کنند، کاوش، تحقیق و دستکاری می‌کنند. این فعالیت‌ها بر اساس باورهایی که وجود دارد یا قبلاً وجود داشته و همچنین تحت تأثیر خواسته‌ها و ترس‌ها هدایت می‌شوند. آنها همچنین توسط "بازخورد" حسی هدایت می‌شوند. اگر شیئی به نظر عجیب یا مشکوک برسد، اگر نور مناسب نباشد، ممکن است فرد مجبور باشد، به نحو دقیق‌تر یا با دقت بیشتری نگاه کند. در چنین وضعیت‌هایی ما قوای حسی خود نسبت به موقعیت‌های عادی، با حساسیت بیشتری به کار می‌گیریم. مثلاً چشمانمان را به خوبی باز نگه می‌داریم، گوش‌هایمان را در مواقعی که ایجاب می‌کند، تیز می‌کنیم. در مواقع پرخطر، مسایل را با احتیاط بیشتری بررسی می‌کنیم. این فعالیت‌های حسی بر اصلاح باورهای حسی تأثیر گذارند و موجب می‌شوند که این باورها، کمتر در معرض خطا قرار گیرند. طبیعی است که چنین اقداماتی همچون سایر فعالیت‌ها، ممکن است خوب یا بد، هوشمندانه یا احمقانه انجام شوند. اینها تکنیک‌هایی هستند که می‌توانند پیچیده‌تر شوند. برخی از این تکنیک‌ها را می‌توان در آثار اراده‌باورانی همچون هاس دید که از این طریق تلاش می‌کند، اراده‌باوری غیرمستقیم را منطقی جلوه دهد. با این تفاوت که وی از این تکنیک‌ها برای اثبات اراده‌گرایی در شکل‌گیری و حفظ باورها بهره می‌برد اما هیل برای ارادی‌بودن روش‌های مولد باورهای حسی. روش‌هایی همچون تغییر رفتاری و شرطی پاسکال در راستای اثبات اراده‌باوری غیرمستقیم مورد توجه معرفت‌شناسان است. در روش تغییر رفتاری این امکان وجود دارد که بتوان با رفتار خود به گونه‌ای موجب تغییر جهان اطراف شویم تا از این طریق، شواهدی که برای باور مورد نظر، نیاز داریم را به دست آوریم [Huss, 2009: 257]. این راه حلی است که فلدمن نیز برای تایید اراده‌باوری وظیفه‌شناختی پیشنهاد می‌کند. پیش‌فرض این روش وجود وضعیت‌هایی در جهان است که کنترل ارادی غیرپایه بر آنها وجود دارد. به عنوان مثال برای ایجاد این باور که "چراغ اتاقم روشن است"، کلید برق را می‌زنم. چرا که من کنترل ارادی غیرپایه، بر روشن‌بودن چراغ‌های اتاقم دارم. تنها کاری که باید انجام دهم و توان انجام آن را دارم، این است که به روش خاصی حرکت کنم تا چراغ‌ها روشن یا خاموش شوند. مطابق این رای، ما بر باورهای خود، در مورد برخی از وضعیت‌هایی از جهان پیرامون خود، کنترل ارادی غیرپایه داریم، مشروط بر اینکه باورهای ما، پاسخی به آن وضعیت‌ها باشد [Feldman, 2000: 672]. روش شرطی پاسکال [James, 1915: 7] نیز به این صورت است که از یک سو خود را با شواهدی به نفع باور مورد نظر که از قبل آنها را داریم، محصور کنیم و از سوی دیگر از موقعیت‌هایی که می‌تواند شواهدی خلاف آن باور فراهم آورد، دوری کنیم. چنان که پاسکال معتقد بود که برای تبدیل خود به یک خدا‌باور، شاید این ایده و روش خوبی باشد که باورنده به محیط‌های مذهبی همچون کلیسا برود و با سایر دین‌داران مراد شده داشته باشد و همچنین از موقعیت‌هایی که امکان تعامل با ملحدان وجود دارد، اجتناب ورزد [Huss, 2009: 257]. از نظر برخی معرفت‌شناسان به هر حال تجربیات شناختی افراد در استفاده از چنین تکنیک‌هایی نشان می‌دهد که ما بر باورهای خود به نحو غیرمستقیم، کنترل داریم [Ammerman & Singer, 1970: 57-76] و به همین دلیل نیز می‌توان اذعان کرد که در مقابل آنها از وظایف و مسئولیت‌هایی برخورداریم. از نظر هیل، در اینجا صحبت از «عامل مسئول معرفتی»، «وظیفه معرفتی» و امثال اینها منطقی است. عامل معرفتی «مسئول» از نظر هیل، کسی است که فعالیت جمع‌آوری اطلاعات را به شیوه‌ای مناسب انجام می‌دهد. اینکه چه چیزی «مناسب» است، به امور مختلفی بستگی دارد که از نظر وی تعیین آن به صورت کلی دشوار است. برای مثال، اول به موضوعی بستگی دارد که یک عامل، در مورد آن باورهای خاصی دارد. اگر هدف شخص، شناسایی پزندگانی از یک گونه خاص باشد، ممکن است دقت زیادی لازم باشد، اگر فرد صرفاً بخواهد حضور پزندگان را

بدون در نظر گرفتن گونه آنها مشخص کند، ممکن است از اهمیت و دقت کمتری برخوردار باشد. دوم، شرایط یا روشنایی محیط، شرایط مکانیسم‌های حسی و موارد مشابه-ممکن است احتیاط‌های خاصی را لازم بدانند که در موارد عادی لازم نیست [Heil, 1983: 361-362].

بنابراین در اندیشه هیل، وضعیت ما، به عنوان فاعل‌های معرفتی هوشمند، در مسیر اکتساب باور این‌گونه است. گرچه ما انتخاب نمی‌کنیم که چه باورهایی را به‌دست آوریم، اما در تعیین چگونگی انجام کار جمع‌آوری آن باورها نقش داریم. و این کاری است که ممکن است مسئولانه یا غیرمسئولانه انجام شود [Heil, 1983: 362].

تا اینجا روشن شد که از نظر هیل، در باورهایی که فرد از طریق حواس به‌دست می‌آورد (باورهای حسی)، آزادی عمل وجود دارد، اما نه آن نوع آزادی عملی که اراده‌باوران به دنبال آن هستند. چرا که اراده‌باوران غالباً بر اکتساب ارادی باورها (نه منحصراً باورهای حسی) و مسئولیت باورنده در قبال آنها تاکید می‌ورزند، اما هیل بر روش‌های ارادی و مسئولانه‌ای که منجر به شکل‌گیری باورهای حسی می‌شود تاکید دارد. از نظر او در شکل‌گیری باورها جایی برای عمل ارادی و مسئولیت معرفتی باقی نمی‌ماند. بنابراین گرچه هیل این مطلب را رد می‌کند که پذیرش و شکل‌دهی باور به عنوان یک عمل، در کنترل ارادی فرد باشد، اما در عوض، وی توصیفی از فعالیت جمع‌آوری اطلاعات مربوط به باورهای حسی را پیشنهاد می‌دهد که بر اساس آن شرح می‌دهد که رویه‌هایی که در کسب و پذیرش باورها به کار می‌روند، رویه‌هایی هستند که می‌توان در آنها، هدفمندی و هوشمندی و مسئولیت‌پذیری فاعل معرفتی را به همراه داشته باشد، چرا که این رویه‌ها تحت کنترل ارادی فرد قرار دارند.

اما دیدگاه نهایی هیل صرفاً به مسیر اراده‌گرایی در روش کسب باور ختم نمی‌شود، بلکه وی (با اشاره ضمنی به اقسام اراده‌باوری) گستره اراده را به پذیرش و شکل‌دهی باورها نیز بسط می‌دهد. توجه او به کاربست اصطلاحات هنجاری در مورد کسب باور و همچنین تفکیک اقسام افعال و ربط‌دادن آن به ایجاد باورها، در نهایت او را به این اندیشه رهنمون می‌سازد که حداقل در بعضی موارد، می‌توان قلمرو مسئولیت معرفتی را تا پذیرش و شکل‌گیری باورها نیز توسعه داد.

توضیح آنکه دقت در کاربرد درست اصطلاحاتی هنجاری همچون باورهای تضمین‌شده، موجه یا معقول و عباراتی مانند اینکه "شخص باید یا نباید چیزهای خاصی را باور کند" یا سرزنش کردن او به خاطر باورهایی که دارد، اندیشه اراده‌باوری در قلمرو پذیرش و شکل‌دهی باورها را در ذهن هیل تقویت نمود. همچنین توجه هیل به دسته‌بندی افعال غیرباوری به پایه و غیرپایه، ارادی‌دانستن برخی افعال غیرباوری، و شباهت‌انگاری شکل دهی باورها با قسم خاصی از افعال، نقش مهمی در رابطه با این موضوع داشت. بر این اساس به باور هیل به هیچ وجه نمی‌توان صرفاً به این دلیل که نمی‌توان تنها با انجام یک عمل ارادی (عمل پایه)، به یک باور دست یافت، استدلال کرد که پذیرش باورها اختیاری نیست. چرا که برخی از افعال پایه (فعلی که صرفاً با یک اراده انجام می‌شود) و برخی غیرپایه‌اند (افعالی که به نحوی به انجام یک یا چند عمل پایه وابسته هستند). می‌توان ادعا کرد که پذیرش باورها اگرچه یک فعل پایه نیست، اما یک فعل غیرپایه است. طبق این دیدگاه، این معنا ایفا می‌شود که باورداشتن به چیزی، دست کم گاهی اوقات، تحت کنترل ارادی باورکننده است. درست همان گونه که می‌تواند در مورد آنچه انجام می‌دهد، آزاد باشد، نسبت به چیزی هم که باور دارد نیز می‌تواند آزاد باشد. به بیانی دیگر در این تلقی، اگر باورکردن (believing) یا باورآوردن (coming to believe) نوعی فعل است، بنابراین باورآوردن، یکی از کارهایی است که یک فاعل، می‌تواند ارادی یا غیرارادی آن را انجام دهد. از آنجا که

در نظر هیل، مبنای ارادی انگاشتن شکل‌دهی باور، فعل انگاشتن آن است، اگر بپذیریم که در شکل‌گیری یا پذیرش باورها به نظر، کاری انجام شده است یا اینکه مانند سایر کارها، شکل‌گیری باورها نیز ممکن است خوب یا بد، هوشمندانه یا احمقانه، کارآمد یا بی‌دقت انجام شود، مسئولیت فرد در قبال باورها نیز معنادار شود. بر اساس چنین برداشتی، معرفت‌شناسی، تا حد زیادی هنجاری است. وظیفه آن، تنظیم (یا شاید روشن کردن) معیارهای حاکم بر پذیرش عقلانی باورها است [Heil, 1983: 357-358].

به عبارتی دیگر از نظر هیل، این تصور دکارتی، مبنی بر اینکه شکل‌گیری باورها، یا پذیرش باورها، به طور (مستقیم و بی‌واسطه) ارادی انجام می‌شوند، تنها یک راه برای توضیح این واقعیت ارایه می‌دهد. هیل تلاش می‌کند با طرح مثالی مسیر و راهی موازی را شرح دهد که در آن در عین مسئول دانستن عامل معرفتی، لازم نیست باور کردن (به نحو مستقیم) ارادی باشد. به این مثال هیل توجه کنید [Heil, 1984: 60]:

«من موظف به انجام کاری هستم اما انجام آن را ناخوشایند دانسته و تصمیم دارم، تا از وظایف خود فرار کنم، مثلاً برای فرار از وظایف و مسئولیت‌هایم با قرارگرفتن در معرض هوای سرد، کاری می‌کنم تا سرما بخورم.»

در اینجا سرماخوردگی، نتیجه انجام یک سری کارهای ارادی است، اما به خودی خود، کاری نیست که از ابتدا توسط شخص قصد شده باشد. اما گرچه سرماخوردن شخص، (به طور مستقیم) تحت کنترل ارادی او نیست، با این حال چون نتیجه کارهای ارادی وی است، پس در رابطه با آن مقصر و مسئول است. به اعتقاد هیل، شکل‌گیری باورها نیز وضعیت مشابهی دارد، یعنی نه ناشی از تلاش‌های عمدی و قصدی (و مستقیم) شخص، بلکه صرفاً به دلیل سهل‌انگاری ارادی، یا حماقت یا فقدان مصلحت‌اندیشی او در زمان انجام کاری است که می‌داند نباید انجام دهد. یعنی ممکن است فردی بتواند کارهای مختلفی را انجام دهد که می‌تواند مانع یا تسهیل‌گر کسب باورهای خاص شود. مثلاً ممکن است تصمیم بگیرد شواهدی را نادیده بگیرد، چشم‌ها و گوش‌هایش را ببندد. ممکن است تلاش ویژه‌ای برای یافتن حقایق مطلوب برای اثبات درستی یک فرضیه محبوب بکند. اما باید دقت داشت که از نظر هیل، این کارهای موثر در شکل‌دهی باورها نشان‌دهنده این است که شخص (به طور غیرمستقیم)، کسب باورها را تحت کنترل ارادی خود دارد. این فعالیت‌ها بیشتر شبیه به انجام کارهایی هستند که مانع سرماخوردگی من یا تسهیل‌گر آن می‌شوند، تا کارهای ارادی که باعث تحقق عمل خاصی (به صورت مستقیم) می‌شوند [Heil, 1983: 359].

بر این اساس گاهی ممکن است فرد در موقعیتی خاص، در قبال داشتن باوری که نباید آن را داشته باشد، مسئول تلقی شود، نه به این دلیل که پذیرش آن باور، (به طور مستقیم) ارادی است، بلکه به این دلیل که ناشی از فقدان مصلحت‌اندیشی، بی‌توجهی، زودباوری بیش از حد یا عدم بررسی دقیق شواهد است. این سه ویژگی نام‌برده تاثیرگذار بر شکل‌دهی باورها، قابل مهار و کنترل بوده و نشان‌دهنده آن است که فرد (به طور غیرمستقیم) بر شکل‌دهی باورها اثرگذار است. از نظر هیل تخصیص مسئولیت ما در چنین مواردی، مشروط است به ویژگی‌های فاعل معرفتی (سن، تجربه، آموزش و هوش) و ویژگی‌های موقعیت فاعل (نور و غیره) که در دسترس فاعل است. گاه این ملاحظات برای کاهش مسئولیت و سرزنش ناشی از آن نیز مفید است [Heil, 1984: 60-61]. مقصود هیل این است که گاهی فرد، فقدان تجربه یا آموزش لازم یا نقص در شرایط محیطی را دلیل ایجاد باورهای نادرست خود، قلمداد می‌کند و این‌گونه خود را معذور دانسته و از زیر بار مسئولیت‌های خویش، شانه خالی می‌کند.

دفاع هیل از مسئولیت معرفتی

چنان که دیدیم در نظر هیل، اراده‌باوری و مسئولیت در قبال کسب باور یا حداقل در حفظ باور و روش‌های کسب آن، معقول بوده و باورنده در این زمینه نقش فعالی را ایفا می‌کند.

در مجموع از توضیحاتی که هیل در این رابطه می‌دهد، می‌توان سه دلیل اتخاذ کرد که گرچه با صراحت در آثار وی ذکر نشده اما به نحو تلویحی قابل استخراج است.

الف. مسئولیت معرفتی در قبال رویه‌های مولد باورهای حسی

۱. رویه‌ای که منجر به کسب (تولید) باورهای حسی می‌شود، صرفاً دریافت منفعلانه تحریک بیرونی (غیرارادی) نیست، بلکه یک فعالیت (ارادی) هدفمند و هوشمندانه است.

۲. جایی که فعالیت (ارادی) عامل معرفتی هوشمندانه و هدفمند باشد، سخن از وظیفه و مسئولیت معرفتی منطقی است.

بنابراین ۳. در رویه‌های منجر به کسب (مولد) باورهای حسی، سخن از وظیفه و مسئولیت معرفتی جایز است.

از نظر هیل، فاعل معرفتی در فرآیند کسب باور، نقشی فعال دارد و با اعمال اراده بر روش‌های مناسب تولیدکننده باور، به گردآوری شواهد و اطلاعات مرتبط با موضوع مورد باور می‌پردازد. جایی که سخن از کنترل و تسلط ارادی می‌شود، طبیعتاً صحبت کردن درباره مسئولیت و پاسخ‌گویی عامل نیز منطقی است.

ب. مسئولیت معرفتی در برابر پذیرش و شکل‌دهی باورها

دلیل اول

این دلیل مبتنی بر جواز به‌کارگیری عبارتهایی با محتوای دستوری یا سرزنش‌آمیز در ارتباط با پذیرش یا شکل‌دهی باورها است. از نظر هیل درستی استفاده از این عبارات، نشان‌دهنده این است که باورنده در قبال باورهای خود از وظایف و مسئولیت‌هایی برخوردار است:

۱. اگر مسئولیت معرفتی درست نباشد، استفاده از عبارات سرزنش‌آمیز یا عبارات دستوری در مورد باورها جایز نیست.

۲. ولی این عبارات درست است و استفاده از آنها جایز است.

پس ۳. مسئولیت معرفتی صادق است.

توضیح آنکه استفاده از عبارات دستوری، فرع بر پذیرش وجود اراده در انجام یک فعل (و در اینجا شکل‌دهی باور) است. اینکه گاهی ما افراد را به دلیل باورهایی که باید داشته/نداشته باشند، سرزنش می‌کنیم، نشان‌دهنده عاملیت باورنده و مهار ارادی او در کسب (غیرمستقیم برخی) باورها و مسئولیت او در قبال آنها است. صحت مقدمه دوم ظاهراً از نظر هیل روشن و با تجارب شناختاری افراد همخوانی دارد.

دلیل دوم

این دلیل مبتنی بر شباهت‌انگاری شکل‌گیری باورها، با انجام افعال است. چرا که از نظر هیل، گرچه باورکردن یک گزاره، فعلی پایه نیست اما می‌توان آن را فعلی غیرپایه دانست. به عبارت دیگر ایجاد باور، یک فعل ارادی (گرچه غیرمستقیم و با واسطه) محسوب می‌شود و به همین دلیل می‌توان قلمرو مسئولیت معرفتی را تا شکل‌گیری باورها نیز توسعه داد:

۱. شکل‌گیری باور، فعل غیرپایه است.

۲. انجام بسیاری افعال غیرپایه اغلب ارادی است و مسئولیت‌آفرین.

پس ۳. شکل‌گیری باورها نیز اغلب ارادی است و مسئولیت‌آفرین.

ذکر واژه "اغلب" توجه‌دادن به این مطلب است که بسته به موضوع و شرایط محیط و وضعیت فاعل، نقش اراده در شکل‌دهی باورها از ارادی‌بودن تا ناراادی‌بودن متغیر و تشکیکی است. البته برای ارادی‌بودن شکل‌دهی باورها، همین که گاهی باورها تحت کنترل ارادی فرد باشد، کفایت می‌کند [Pojman, 2000: 283]. بنابراین از آنجا که افعال غیرپایه بسته به شرایط می‌تواند ارادی انجام شوند و شکل‌دهی باور به عنوان یک فعل غیرپایه از نظر هیل می‌تواند ارادی انجام شود.

البته دو دلیل اخیر هیل درباره شکل‌گیری باورها را می‌توان به صورت ترکیبی این‌گونه نیز تنظیم نمود:

۱. شکل‌گیری یا پذیرش باور، فعلی غیرپایه است.
۲. فعل غیرپایه بسته به شرایط می‌تواند ارادی انجام شود.
۳. شکل‌گیری باورها بسته به شرایط می‌تواند ارادی انجام شود.
۴. کاربست اصطلاحات هنجاری بر افعال ارادی (پایه و غیرپایه) به طور کلی جایز است.
۵. پس کاربست اصطلاحات هنجاری بر فعل (غیرپایه) شکل‌گیری باورها جایز است.
۶. اگر کاربست اصطلاحات هنجاری در مورد شکل‌گیری باورها جایز باشد، مسئولیت معرفتی عامل در قبال آنها نیز معنادار است.
۷. پس کاربست مسئولیت معرفتی عامل در قبال باورها معنادار است.

ارزیابی

چنان که دیدیم مراد از کنترل ارادی غیرمستقیم یعنی اینکه یک فاعل را بتوان به طور غیرمستقیم مسئول ایجاد یا عدم ایجاد یک باور و گاه مسئول حفظ یک نگرش باوری یا مسئول روش‌هایی که برای کسب باور اتخاذ می‌کند، که مستلزم آن است که فرد پیش‌بینی کند که در نتیجه انجام افعال ارادی یا کوتاهی و غفلت‌های ارادی او، به چنین نتیجه‌ای نایل می‌آید. طبیعتاً چنین کنترلی، مسئولیتی مطابق با ماهیت خود را نیز نتیجه می‌دهد یعنی مسئولیتی غیرمستقیم.

در شرح دیدگاه هیل دیدیم، وی بر اراده‌گرایی در انتخاب روش‌های شکل‌دهی باور و همچنین در حفظ و نگهداری باورها به طور صریح تأکید می‌کند، اما درباره پذیرش و شکل‌دهی باورها موضعی دوگانه دارد و دیدگاه وی در دو سوی ناراده‌گرایی و اراده‌گرایی متغیر است. هنگامی که قصد دارد از وجود کنترل ارادی در رویه‌های کسب باور سخن گوید، به‌شدت از پذیرش اراده‌باوری در قلمرو شکل‌دهی و تولید باور گریزان است، اما در جای دیگر به‌ویژه هنگامی که در صدد نقد تصور دکارتی از اراده‌باوری و شرح مسیری جایگزین است، بر ناراده‌باوری در شکل‌دهی باورها می‌تازد و دفاع وی از وجود اراده در کسب و تولید باور مشهود است. از نظر نویسندگان این مقاله، اتخاذ همین موضع دوگانه زمینه‌ساز سوء برداشت از مقصود وی و هموارنمودن مسیر برای ورود انتقادات جدی بر نظرات او شده است. این تصور نادرست که وی دامنه اراده‌باوری را به نحو آشکاری تنها مربوط به رویه‌های کسب باور می‌داند، نه شکل‌دهی و پذیرش باورها، ریشه در تأکید زیاد هیل بر ارادی‌انگاشتن روش‌های مولد باور و وجود ابهام و عدم شفافیت اقسام اراده‌باوری در آثار وی، دارد که در نهایت منجر به تلقی اشتباه

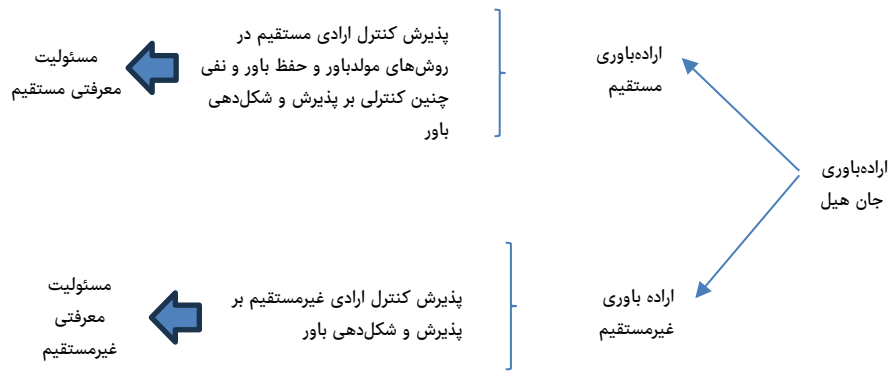
نظر وی از نفی اراده‌باوری مستقیم در شکل‌دهی باورها، به ناراده‌باوری مطلق در این زمینه می‌شود. توضیح آنکه در اغلب مواردی که هیل بر ارادی‌بودن حفظ باور و ارادی‌بودن روش‌های کسب باور از یک سو و نارادای بودن پذیرش و شکل‌دهی باورها از سوی دیگر تاکید می‌کند، مرادش از نوع اراده‌باوری (مستقیم یا غیرمستقیم) صراحتاً مشخص نشده است. همین عدم تفکیک بین انواع اراده‌باوری مستقیم و غیرمستقیم و وجود ابهام در این موارد، باعث می‌شود که خواننده گمان کند اراده‌باوری، از نظر او، تنها دربردارنده آن نوع کنترل ارادی است که فاعل را قادر می‌سازد به طور مستقیم افعال مرتبط با باورها مانند حفظ باور و انتخاب روش کسب باور را انجام دهد. و از آنجا که در این تصویر از اراده‌گرایی (یعنی اراده‌باوری مستقیم)، پذیرش و کسب ارادی باور با شکست روبه‌رو می‌شود، پس ضرورتاً فرد به این نتیجه می‌رسد که پذیرش و شکل‌دهی باورها محکوم به غیرارادی‌بودن است. حال آنکه در مواردی که هیل بر نارادای بودن پذیرش و شکل‌دهی باورها اصرار می‌ورزد، معنایش رد ارادی‌بودن آن به طور مستقیم (نه غیرمستقیم) است و هنگامی که از امکان انتخاب شخص و کنترل ارادی او نسبت به پذیرش و شکل‌دهی باورها سخن می‌گویید، مقصودش اراده‌باوری غیرمستقیم است.^۱

شاهد نخست بر این ادعا، انتقاد هیل به تصویر دکارتی از اراده‌باوری و تلاش برای رد آن از طریق ارایه مدلی جایگزین است. توضیح بیشتر اینکه تفسیر مشهور از اراده‌باوری دکارتی، صورت مستقیم آن است [Pojman, 2000: 280]. شاید به دلیل همین شهرت، هیل لزومی در شرح بیشتر این تفسیر و اشاره صریح به اقسام اراده باوری نمی‌بیند.^۲

شاهد دیگر سخن خود هیل است. هیل [Heil, 1992: 50-51] با اشاره به وجود مشکل ناهماهنگی بین معقولیت شکل‌دهی باور به یک گزاره از نظر معرفتی و پیامدهای غیرمعرفتی باور به آن، معتقد است که گرچه درک این مساله از یک سو به هیچ وجه ما را مجبور به پذیرش اراده‌باوری نمی‌کند، یعنی پذیرش این آموزه که شکل‌گیری باور تحت کنترل ارادی مستقیم عاملان معرفتی است. اما از سوی دیگر اصرار بر اینکه هرگز نمی‌تواند موقعیت‌هایی وجود داشته باشد که فاعل معرفتی حداقل به شکل غیرمستقیم، به میل و اراده خود باورها را شکل دهند یا حذف کنند، بیش از حد افراطی است. همان‌گونه که می‌توانیم با حرکت انگشتان و فشار بر روی کلید چراغ مطالعه، آن را روشن کنیم، همچنین می‌توانیم شواهد مربوط به فرضیه‌ای را که به آن مشغولیم، به‌دقت بررسی کنیم یا نادیده بگیریم. یا می‌توانیم تنها آنچه را که با اهدافمان مطابقت دارد، به وضوح بیان کنیم و رویه‌هایی را انجام دهیم که به طور قابل پیش‌بینی، منجر به از دست‌دادن اطلاعاتی شود که قبلاً به‌دست آورده‌ایم.^۳

بر اساس توضیحاتی که داده شد می‌توان دریافت که در نهایت نظر هیل این است که یک حقیقت تجربی در مورد اکثر ما وجود دارد اینکه بیشتر اوقات نمی‌توانیم باورهایی را مستقیماً و صرفاً با اراده‌کردن به انجام آن، به دست آوریم اما می‌توان مکانیسم‌های شکل‌گیری باور را پرورش داد، تعدیل کرد و تنظیم کرد [Heil, 1992: 58] و به طور غیرمستقیم گاهی می‌توان به شکل‌دهی باورها پرداخت و شاید بتوان انواع شرایطی که بر مسئولیت‌پذیری در قبال باورها تاثیرگذارند را مشخص نمود [Heil, 1984: 60-61].

دیدگاه هیل را با توجه به آنچه شرح دادیم، در نمودار ۱ می‌توان خلاصه نمود.



نمودار ۱) خلاصه دیدگاه جان هیل

نکته قابل تامل دیگری که در ادامه بررسی و ارزیابی دیدگاه هیل باید گفت این است که گرچه به شیوه دفاع هیل از نقش اراده در ارتباط با شکل‌دهی، حفظ و رویه‌های کسب باور انتقاداتی وارد است که در ادامه می‌آید، اما این موضع هیل که می‌توان با کنترل برخی از وضعیت‌های اطرافمان، بر شکل‌دهی باورهای مرتبط با آن کنترل داشت، به نظر مطلب درستی می‌آید.

به این مثال توجه کنید: من بر این باور خود که "اکنون در حال نوشتن مقاله هستم" کنترل دارم، به این دلیل که در حال حاضر بر نوشتن و نوشتن مقاله‌ام، کنترل دارم. پس چون به این موقعیت خود در جهان، تسلط ارادی دارم و می‌توانم کار نوشتن یا نوشتن را انتخاب کنم، به واسطه این انتخاب ارادی، به نحو غیرمستقیم بر باورهای مرتبط با این موقعیت خود نیز کنترل ارادی دارم. از نظر ما این مثال و مواردی از این دست، با تجربه شناختاری اکثر افراد سازگار است.

درستی این مساله را حتی برخی از ناراده‌باوران نیز می‌پذیرند. به عنوان مثال آلستون جدی‌ترین مخالف اراده باوری، در میان مثال‌های خود، مواردی می‌آورد که تایید ضمنی اراده‌باوری غیرمستقیم است: [Alston, 1988: 273-275]

«باور آوردنم به اینکه خانواده‌ام، من را دوست دارند یا باورم به اینکه با کنترل فشار خون، کلسترول و کاهش‌دادن وزنم می‌توانم به وزن ایده‌آل خود برسم، از جمله مواردی هستند که در آن شخص عمداً و از روی قصد، وضعیت خاصی را به فعلیت می‌رساند که هنوز بالفعل نشده است.»

افزون بر این موارد، نمونه‌های نیز وجود دارد که نشان‌دهنده کنترل ارادی بر حفظ یک وضعیت و باور خاص است. همان‌گونه که می‌توانم برای حفظ وزنم در میزانی خاص، اقداماتی انجام دهم، در ارتباط با باورها نیز شبیه افعال، گاهی اوقات می‌توان عمداً یک نگرش باوری را حفظ کرد و این کار را خیلی بیشتر و اغلب آسان‌تر از شکل‌دهی عمدی یک باور انجام می‌دهیم. اجتناب از همه شواهدی که ممکن است با باور فرد در تضاد باشد، گرچه از نظر معرفت‌شناسی قابل نقد است، اما یک روش موفق و مکرر برای حفظ یک باور است [Price, 1954: 15]. این روند همان چیزی است که ویلیام جیمز ارادی‌بودن باور می‌نامد، آنجا که با مواجهه با رویدادهای عاطفی ناخوشایند در نامه‌ای به پدرش، اشاره می‌کند که کلید حل مشکلش فهم آزادی اراده است و فهم این مطلب که اولین عمل آزادانه اراده او، باید باور به اراده آزاد باشد. از نظر جیمز اعمال آزادی اراده، اول باید بر باور باشد نه بر افعال [James, 1920: 148].

به همین ترتیب مثلاً می‌توان پذیرفت که یک مسلمان عمداً با شرکت در محافل مسلمین، احاطه خود با شواهد و ادله موافق، دوری از قرینه‌های خلاف و اجتناب از معاشرت با افراد ملحد، باور خود مبنی بر وجود داشتن خدا را حفظ کند. البته شاید این ایراد به او وارد باشد که در اینجا به وظیفه و مسئولیت معرفتی خود در قبال باورهایش، عمل نکرده است، اما همین که با اراده خود، از برخی یا همه شواهد متعارض، صرف نظر و باور مورد نظر را همچنان حفظ کرده، تأییدی است بر اراده‌باوری غیرمستقیم.

علاوه بر آن گاهی اوقات از نظر اخلاقی یا مصلحت‌اندیشانه، باورکردن چیزی حتی با وجود شواهد مخالف، می‌تواند ارزشمند باشد [Ryan, 2003: 65]. این مساله درست و مطابق تجربیات ما در زندگی است؛ مثلاً هنگامی که کسی احساس ناامیدی و شکست در زندگی، تحصیل یا شغل خود می‌کند، برای رهایی از این وضعیت، تلاش او برای باورکردن امور خوب در مورد خودش پیشنهاد موثری است. ممکن است با باور به وجود خدا، تحمل سختی‌ها برایمان راحت‌تر باشد و زندگی شادتر و پر امیدتری داشته باشیم یا اگر کسی باور کند که می‌تواند از بیماری سختی که دارد، جان سالم به در برد و باور به زنده ماندنش را با انگیزه‌دادن به خود تقویت کند، به احتمال زیاد می‌تواند شانس زنده ماندن خود را افزایش دهد.

با این حال اشکال دیگری که در ارتباط با اراده‌باوری غیرمستقیم همچنان باقی می‌ماند این است که این موارد نشان می‌دهند که ما گاهی اوقات کنترل باوری غیرمستقیم بر باورهائیمان داریم. اما چنین سناریوهایی توضیح نمی‌دهند که چرا باورهای ما همیشه تحت کنترل ما هستند و همواره مسئولیت در قبال آنها را بر عهده داریم، چرا که در نمونه‌هایی که آمد، ما یا هیچ وظیفه‌ای برای اعمال کردن کنترل خود نداریم یا اگر وظیفه داریم، به سختی می‌توانیم آن را رعایت کنیم [Peels, 2017: 69-71]. اما این ایراد وارد نیست چون مراد از اراده‌باوری این نیست که ما همواره و در تمامی موقعیت‌ها و درباره تمام انواع باورها، دارای کنترل ارادی هستیم، تنها پذیرش اینکه ما گاهی از کنترل باوری برخورداریم و در قبال آنها وظایف و مسئولیت‌هایی داریم، کفایت می‌کند [Pojman, 2000: 283].

هیل هم همسو با ناراده‌باوران تأیید می‌کند که وقتی درخت یا آسمان را می‌بینیم، معمولاً در توانمان نیست که از باور به گزاره‌هایی مانند یک درخت آنجا است یا امروز آسمان آبی است، اجتناب ورزیم. حتی اگر کسی یک میلیون دلار به ما پیشنهاد کند تا باور کنیم که جمعیت ایالات متحده ایالات از چین بیشتر است. می‌توانیم تمام تلاشمان را بکنیم. اما تلاش ما بی‌نتیجه خواهد بود [Plantinga, 1993: 24].

این درست مانند این است که یک فرد نمی‌تواند این باور را که همه دایره‌ها چهار ضلعی هستند را فقط با تصمیم به داشتن چنین باوری، به‌دست بیاورد. اما این موارد به هیچ وجه برای خداحافظی با وظایف و مسئولیت‌های معرفتی کافی نیست. از این مثال‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت ما هیچ وظیفه معرفتی و هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به نگرش‌های باوری مرتبط با گزاره‌ها، نداریم.

در این تردیدی نیست که ایجاد چنین باورهایی مشروط به ایجاد شرایطی است که با مهیا شدن آن، باورها به نحو خودبه‌خودی برای من شکل می‌گیرند. شرایطی مانند محیط مناسب (نور مناسب، عدم وجود مانع) و شرایط شناختی فاعل (عملکرد مناسب قوای حسی، و غیره). یا در باورهای مربوط به ریاضیات مانند $3+2=5$ به محض ایجاد تصور صحیح از مفهوم عدد ۲ و ۳ و عمل جمع، باور مورد نظر شکل می‌گیرد و به نظر می‌رسد که اراده من نقش فعالی در این زمینه ندارد. اما دست کم چنان که هیل نیز می‌گوید، در فراهم‌آوردن شرایط لازم برای ایجاد یا حفظ و اصلاح چنین باورهایی، می‌توان دخالت نمود. نور محیط را کم و زیاد کرد، عامدانه با دخالت در میزان بهره‌گیری از قوای حسی، کارکرد آنها را افزود یا کاهش داد و به طور کلی در رویه‌هایی که شکل

گیری، حذف، اصلاح یا توجیه باورهای ما را هدایت یا جهت می‌دهد، اراده خود را اعمال و از این دریچه مسئولیت معرفتی را نسبت به باورها معنا نمود.

اما نظر جالب‌تر در این زمینه که به دیدگاه حداقلی فوق بسنده نمی‌کند، این است که شاید برای باورکردن چنین اموری انگیزه لازم وجود ندارد. چنان که من هرگز انگیزه کشتن کسی را که در کنار خیابان در حال پیاده‌روی است را ندارم، حتی اگر در قبال انجام این کار پول زیادی به من پیشنهاد شود، چون من کسی نیستم که به خاطر پول، چنین عمل زشتی را مرتکب شوم. اما اگر مطمئن باشم که او جنایت‌کاری دارای روحی پلید است که قصد ارتکاب جنایت هولناکی را دارد و با این کارم، مانع یک واقعه دردناک می‌شوم، شاید بتوانم درباره انجام چنین کاری و شرایط موجه‌بودن آن فکر کنم. این راه حل در مورد باورها نیز ممکن است، قابل اجرا باشد. صرف این که من نمی‌توانم چیزی که شواهد زیادی علیه‌اش وجود دارد را باور کنم، نشان‌دهنده ناراده‌باوری نیست و نشان نمی‌دهد که باورهای من تحت کنترل من نیستند [Ryan, 2003: 63]. درست است که برخی از باورهای حسی عملاً خود به خود ایجاد می‌شوند. اما این واقعیت که یک باور یا یک عمل، خودبه‌خودی است، دلیلی بر این نیست که اجباری، غیرارادی یا خارج از کنترل هم باشند. مثلاً من به طور خودجوش، عمدی و ارادی، ساعت را وقتی هر روز صبح زنگ می‌خورد، خاموش می‌کنم. وقتی دوستم را در جایی می‌بینم، خود به خود، عمداً و آزادانه سلام می‌کنم [Ryan, 2003: 67].

بنابراین درست است که اغلب ما نمی‌توانیم مستقل از شواهد ظاهری، تصمیم بگیریم که یک گزاره را باور کنیم یا باور نکنیم یا قضاوت در مورد آن را به حالت تعلیق درآوریم. اما تصمیمات باوری ما، بر اساس آنچه به نظر ما، شواهد خوبی هستند یا هر چیزی که به ما انگیزه می‌دهد، هدایت می‌شود و تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرد. اینکه می‌توانیم برای تقویت باور خود شواهد اضافی بیشتری جست‌وجو کنیم، دلایلی برای تضعیف یا ردکردن شواهد متضاد آشکار پیدا کنیم، یا در مورد شواهد قطعی که فرض گرفته‌ایم مجدداً فکر کنیم، نشان دهنده کنترل ارادی ما بر باورهایمان است. بنابراین نقشی که انگیزه‌ها، آرزوها و احساسات، در شکل‌گیری و حفظ باورها دارند، قابل اغماض نیست. گاه علت تصمیم باورنده بر عدم ایجاد باورهایی خلاف شواهد موجود، (فارغ از تایید یا عدم تایید چنین کاری از منظر معرفت‌شناسی) نه فقدان کنترل ارادی بر ایجاد چنین باورهایی یا وجود نوعی اجبار بر باورکردن مطابق بر شواهد، بلکه نبود انگیزه کافی و احساس مثبت برای انجام چنین کاری است. در هنگام ایجاد تردید در صدق شاهد قاطعی مانند e یا تردید در ارتباط آن با صدق گزاره p ، یا کفایتش در اثبات صدق p ، شخص به منظور سرکوب آنها، خود را متقاعد می‌کند که آنها کاذبند یا با دورکردن توجه خود را از آنها، تلاش می‌کند که مانع در نظرگرفتن آنها به عنوان شاهدهی بر علیه e شود [Naylor, 1985: 427-436]. روش‌هایی هم که پرایس شرح می‌دهد برای شرح اراده‌گرایی و مسئولیت معرفتی جان هیل می‌تواند کارگشا باشد. پرایس معتقد است با این دو روش می‌توان به نحو ارادی باورها را حفظ و ایجاد نمود [Price, 1954: 1-26]:

۱. روش حفظ ارادی باورهای پیشین: توجه ارادی و سیستماتیک به شواهد موافق یا مخالف گزاره‌ای است که فرد می‌خواهد آن را باور کند یا به آن ادامه دهد. در این روش عادت به جلب توجه مناسب، از طریق توجه دقیق و مکرر به تمام شواهد معتبر، و دورکردن توجه خود را از تمام شواهدی که به بی‌اعتبارکردن آن گزاره منتهی می‌شود، مورد تاکید است. با چنین روش‌هایی، فرد به حالتی بازمی‌گردد که تنها شواهدی در ذهن او وجود دارد، که برای گزاره‌ای که می‌خواهد باور کند، مطلوب است. هنگامی که به آن حالت رسید، و تا زمانی که آن را حفظ کرد و شواهد نامطلوب هنوز مورد متوجه شخص قرار داده نشده‌اند، هیچ مشکلی در ادامه باور به این گزاره با همان میزان قاطعیت پیشین وجود ندارد.

۲. روش پرورش باورهای ارادی از طریق تکنیک روان‌شناختی هدایت جهت توجه: یعنی جهت‌گیری ارادی توجه، منتها توجه به خود گزاره نه شواهد له یا علیه آن، که فرد را به حالتی می‌رساند که دیگر اصلاً نگران شواهد نیست. در اینجا نیز نکته اساسی جهت‌گیری ارادی توجه است. اما فقط توجه را به خود گزاره معطوف می‌کنیم. ما در فکر روی آن می‌مانیم و آن را بارها و بارها به ذهن خود می‌آوریم. همچنین پیامدهای این گزاره را مکرراً در نظر می‌گیریم، و پیامدهای بعدی را که احتمال می‌دهیم. یعنی اینکه شخص به طور مکرر توجه خود را به این موضوع معطوف می‌کند که اگر گزاره صادق باشد، چه می‌شود. اگر کسی در تصویربرداری مهارت داشته باشد، ممکن است تصویربرداری با جزییات از موقعیتی که در صورت صادق بودن گزاره وجود دارد، نیز مفید باشد. تصاویر، برای برخی افراد، تاثیر احساسی قوی‌تری نسبت به کلمات دارند.

این رویه پرداختن به گزاره در اندیشه، ممکن است با روش‌های رفتارگرایانه تکمیل شود. به این صورت که هر زمان که فرصتی پیش بیاید، طوری رفتار کنیم که گویی آن گزاره صادق است، به تدریج عادت می‌کنیم که به آن شیوه رفتار کنیم. حتی می‌توان تلاش کرد تا موقعیت‌هایی را ایجاد کنیم که گویی گزاره صادق است. شاید توصیه پاسکال مبنی بر اینکه اگر ایمان دینی کسی ضعیف است، «از آب مقدس استفاده کند و دستور دهد که مراسم عشا ربانی گفته شود» شاهدهی بر درستی همین مطلب باشد [Dearden, 2010: 270].

نظر اعتدالی‌نهایی از نظر ما این است که در رویه‌های شکل‌دهی باورها، و همچنین در خود شکل‌دهی و حفظ باورها، در طی یک دوره زمانی، نه به طور آبی، می‌توان تا حدی به طور ارادی باورهای خود را کنترل کرد و در مقابل آنها از وظایف و مسئولیت معرفتی سخن گفت. البته نقش اراده ما در شکل‌گیری باورها بسته به نوع و محتوای باور، صورتی تشکیکی به خود می‌گیرد و باورهای ما از اصلاً ارادی نبودن تا کاملاً ارادی بودن با هم متفاوت‌اند. شاید سخن زگزیسکی در این زمینه کمک‌کننده باشد که [Zagzebski, 1996: 66]:

«باورها همچون افعال، در پیوستاری از درجات ارادی بودن قرار دارند که گستره آن از بسیار ارادی بودن آغاز می‌شود و تا اصلاً ارادی نبودن تداوم دارد.»

در انتها برای جمع‌بندی چند نکته در ارتباط با دفاع هیل از اراده‌باوری غیرمستقیم و مسئولیت معرفتی، ذکر می‌شود:

۱. دلایل هیل از حیث دامنه و قلمرو موضوعی باورها متفاوت؛ گاه محدود و گاه کلی است. بر خلاف پذیرش و شکل‌دهی باورها، دلیل هیل در ارتباط با ارادی بودن رویه‌های مولد باور، محدود به باورهای حسی است.
۲. مبنای وی در ارادی دانستن شکل‌گیری و پذیرش باور، فعل دانستن آن است.
۳. دلیل درستی برخی از مقدمه‌ها مشخص و واضح نیست.
۴. تکیه بر تجربه شناختی افراد، گرچه امری پذیرفته‌شده و معقول در معرفت‌شناسی معاصر است [Pojman, 2000: 285] اما هر امر معقولی لزوماً صادق نیست و با نگاه منطقی امکان خطا در تجارب بشری وجود دارد.
۵. مطلب دیگر اینکه اراده‌باوران غیرمستقیم، در رایه برخی دلایل در راستای محبوبیت رویکرد خود، مسیری را طی می‌کنند که از نظر معرفت‌شناسی چندان مطلوب نیست. نادیده‌گرفتن شواهد، هرچند تاییدی بر اراده‌باوری است اما در واقع از مصادیق خودفریبی است که از نظر معرفت‌شناسی قابل قبول نیست. شخصی را تصور کنید که با چپش همه شواهد موجود، به سمت شکل‌گیری یا اصلاح

و حفظ باوری خاص هدایت می‌شود. آیا او می‌تواند دست به فریب خود بزند، شواهد را نادیده گرفته و ادعا کند که چنین باوری از هیچ پشتوانه‌ای برخوردار نیست و لذا باید آن را انکار نمود؟ یا برعکس به باوری روی آورد که نه تنها هیچ شاهد و قرینه‌ای آن را حمایت نمی‌کند بلکه همه شواهد خلاف آن را نشان می‌دهد؟ یا در روش شرطی پاسکال، آیا محصورکردن خود به قراین دلخواهی که از باور ما به گزاره‌ای خاص حمایت می‌کند و اجتناب از شواهد رقیب از نظر معرفتی جایز است؟

۶. گاهی ممکن است آرزواندیشی، خواسته‌ها و تمایلات منفی ما، در شکل‌گیری، حفظ، اصلاح یا حذف باورهای ما تاثیرگذار باشند، چنین باورهایی گرچه ممکن است از اعتبار معرفتی لازم برخوردار نباشند اما به هر حال نقش ارادی ما در دخالت احساساتمان در شکل‌دهی و حفظ باورها را نشان می‌دهد.

۷. از آنجایی که ما افرادی را به دلیل انجام‌ندادن کارهایی که باید انجام می‌دادند، برای تحقیقاتی که انجام‌نشده یا با دقت کافی انجام نشده‌اند، مسئول می‌یابیم، این اعتقاد هیل که باورنده لازم است که وظیفه جمع‌آوری اطلاعات را به شیوه‌ای مناسب انجام دهد، مطلب درستی به نظر می‌رسد. ما همواره از خود و دیگران انتظار داریم که در این زمینه «مسئولانه عمل کنیم»، زیرا عمل به این طریق باعث می‌شود باورها قابل اعتمادتر، قابل اطمینان‌تر، و با احتمال صدق بیشتری باشد.

بنابراین با تعدیل دیدگاه اراده‌باوری غیرمستقیم و پرهیز از دلایل افراط‌گونه، می‌توان به نحو معقولی مسئولیت معرفتی در قبال برخی باورها را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دیدیم که اراده‌باوری غیرمستقیم با تاکید بر نقش غیرمستقیم فاعلیت معرفتی شخص و اراده او در شکل‌دهی، حفظ، توجیه یا حذف برخی باورها، مسئول بودن او در قبال باورهایش را می‌پذیرد. هیل سیری تشکیکی از مستقیم و بی‌واسطه بودن نقش اراده در روش کسب باور و حفظ باور تا غیرمستقیم و باواسطه بودن تاثیر آن در پذیرش و کسب باور را دنبال می‌کند. او در شکل‌دهی باورها، اراده‌باوری مستقیم را که مبتنی بر تصور مشهور دکارتی است نمی‌پذیرد؛ اما با تفکیک میان اراده‌باوری مستقیم و غیرمستقیم، شرح مفهوم فعل پایه و غیرپایه و بیان روش‌ها و تکنیک‌هایی همچون تغییر رفتاری، تلاش می‌کند پذیرش و شکل‌دهی باورها را نیز تحت کنترل ارادی اما به صورت غیرمستقیم افراد تفسیر کند. روش‌ها و تکنیک‌هایی مانند تغییر رفتاری برای نشان‌دادن جایگاه اراده در قلمرو باورها نیز خالی از اشکال نیست. نادیده‌گرفتن شواهد، محصورکردن خود به قراین دلخواه و مطلوب، نوعی خودفریبی دروغین و دگرفریبی است که از نظر معرفتی روشی قابل قبول و معتبر برای ایجاد، حفظ یا توجیه باورها نیست. به طور کلی اتخاذ چنین مسیرهایی منتهی به پذیرش و شکل‌دهی باورهای ناموجه توسط فاعل‌های معرفتی شده که به معنای زیر پا گذاشتن وظیفه معرفتی است. فاعل مسئول از نظر معرفتی برای جلوگیری از آن، باید با نگاهی انتقادی به باورهای خود فکر کند و تنها آنهایی را که از ضمانت کافی برخوردارند، بپذیرد یا حفظ کند. با اصلاح این اشکالات، پذیرش مسئولیت معرفتی بر مبنای کنترل ارادی غیرمستقیم، معقول و معنادار به نظر می‌رسد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: فاطمه عرب گورچوئی (۵۰٪): زهرا خزاعی (۲۵٪): محسن جوادی (۲۵٪)
 منابع مالی: این پژوهش از رساله دکتری "مبانی و چپستی مسئولیت معرفتی در سنت اراده‌گرایی" با نگرارش فاطمه عرب گورچوئی و راهنمایی دکتر زهرا خزاعی و دکتر محسن جوادی دانشگاه قم استخراج شده است.

منابع

- Alston WP (1988). The deontological conception of epistemic justification. *Philosophical Perspectives*. 2:257-299.
- Alston WP (2005). *Beyond "justification": Dimensions of epistemic evaluation*. Ithaca: Cornell University Press.
- Ammerman R, Singer M (1970). *Belief, knowledge, and truth: Readings in the theory of knowledge*. New York: Charles Scribner's Sons.
- Audi R (2015). *Reasons, rights, and values*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Code L (2017). Epistemic responsibility. In: Kidd IJ, Medina J, Pohlhaus G, editors. *The Routledge handbook of epistemic injustice*. London: Routledge.
- Dearden RF, Hirst PH, Peters RS (2010). *Education and the development of reason*. London: Routledge.
- Feldman R (2000). The ethics of belief. *Philosophy and Phenomenological Research*. 60(3):667-695.
- Ginet C (2001). Deciding to believe. In: Steup M, editor. *Knowledge, truth, and duty: Essays on epistemic justification, responsibility, and virtue*. New York: Oxford University Press. p. 63-76.
- Heil J (1983). Doxastic agency. *Philosophical Studies*. 43(3):355-364.
- Heil J (1984). Doxastic incontinence. *Mind*. 93(369):56-70.
- Heil J (1992). Believing reasonably. *Noûs*. 26(1):47-61.
- Heller M (2000). Hobartian voluntarism: Grounding a deontological conception of epistemic justification. *Pacific Philosophical Quarterly*. 81(2):130-141.
- Huss B (2009). Three challenges (and three replies) to the ethics of belief. *Synthese*. 168(2):249-271.
- James W (1915). *The will to believe, and other essays in popular philosophy*. New York: Longmans Green & Co.
- James W (1920). *The letters of William James*. Boston: Atlantic Monthly Press.
- Naylor MB (1985). Voluntary belief. *Philosophy and Phenomenological Research*. 45(3):427-436.
- Nickel PJ (2010). Voluntary belief on a reasonable basis. *Philosophy and Phenomenological Research*. 81(2):312-334.
- Nottelmann N (2007). *Blameworthy belief: A study in epistemic deontologism*. Dordrecht: Springer.
- Peels R (2017). *Responsible belief: A theory in ethics and epistemology*. New York: Oxford University Press.
- Plantinga A (1993). *Warrant: The current debate*. New York: Oxford University Press.
- Pojman LP (2000). *What can we know?: An introduction to the theory of knowledge*. Boston: Cengage Learning.
- Price HH (1954). Belief and will. *Aristotelian Society Supplementary Volume*. 28(1):1-26.
- Robitzsch A (2019). An externalist approach to epistemic responsibility: Intellectual norms and their application to epistemic peer disagreement. Cham: Springer.
- Ryan Sh (2003). Doxastic compatibilism and the ethics of belief. *Philosophical Studies*. 114(1-2):47-79.
- Steup M (2012). Belief control and intentionality. *Synthese*. 188(2):145-163.
- Vitz R (2008). Doxastic voluntarism. *Internet Encyclopedia of Philosophy*.
- Zagzebski L (1996). *Virtues of the mind: An inquiry into the nature of virtue and the ethical foundations of knowledge*. New York: Cambridge University Press.
- Zagzebski L (2001). Must knowers be agents?. In: Fairweather A, Zagzebski L, editors. *Virtue epistemology: Essays on epistemic virtue and responsibility*. New York: Oxford University Press. p. 142-157.

پی‌نوشت

۱ به منظور فهم بهتر این قسمت، به خواننده محترم توصیه می‌شود، مجدداً به بخش‌های پیشین رجوع کند تا مراد هیل از مستقیم یا غیرمستقیم بودن اراده‌باوری را که در متن مقاله (داخل پرانتز) مشخص شده است، بهتر دریابد.

ii دقت در تاریخچه تقسیم‌بندی اراده‌باوری به مستقیم و غیرمستقیم نیز ممکن است در اینجا کارگشا باشد. چرا که شاید پیشینه این تقسیم‌بندی به بعد از هیل برمی‌گردد.
iii این مثال‌های هیل، تاییدکننده همان روش تغییر رفتاری هاس و شرطی پاسکال است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی